

## مقدمه

یکی از گونه‌های داستان قرآنی، داستان کوتاه است. داستان کوتاه، داستانی است که در آن به قصد بیان پیامی واحد شخصیت یا شخصیت‌هایی اصلی در واقعه‌ای واحد نشان داده می‌شوند. چنین داستانی از نظر حجم دارای سطور اندکی است. ویژگی کلی داستان‌های کوتاه، فشردگی و ایجاز معنایی و ساختاری آنهاست. امروزه که داستان کوتاه دارای نفوذ و برد فراوان در ادبیات داستانی است و مشتاقان بسیاری دارد، جا دارد که به داستان کوتاه قرآنی به دید یک سبک بی‌بدیل پرداخته شود. هرچند داستان‌سرایی قرآنی، موضوعی نسبتاً جاافتاده محسوب می‌شود، داستان کوتاه قرآنی و خصوصاً بررسی رابطه عناصر آن با یکدیگر کاملاً جدید و بدون پیشینه است.

مراد از عناصر داستانی، اجزا و عناصری هستند که در قالب خاصی ریخته می‌شوند تا به‌طور منظم و هم‌آهنگ و در جهت تأمین هدفی فکری حرکت کنند. در ادبیات داستانی امروز، داستان متشکل از عناصری مانند پی‌رنگ (طرح)، حادثه، شخصیت، گفت‌وگو، روایت، صحنه، زاویه دید، و درون‌مایه است. این عناصر که هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا، مقوم یک داستان هستند و داستان بر پایه آنها استوار است، در داستان‌های واقعی قرآن - با اختلاف در کمیت، کیفیت و نحوه کاربرد - قابل تشخیص، تحلیل و ارزیابی است.

این مقاله با طرح این سؤال که «رابطه عناصر داستانی داستان‌های کوتاه قرآنی چیست؟» درصدد است با روش تحلیل محتوا در بررسی هشت داستان کوتاه قرآنی - خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸)، بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹)، الطاف الهی به ذی‌القرنین (کهف: ۸۳ - ۹۸)، ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳ - ۳۱)، صاحب ماهی (صافات: ۱۳۹ - ۱۴۸)، پادشاه صبر (صافات: ۴۱ - ۴۴)، مؤمنان در آتش! (بروج: ۴ - ۸)، فیل سوارانی مغلوب پرندگان (سوره فیل) - به رابطه عناصر داستانی (افتتاحیه، شخصیت، گفت‌وگو، صحنه و اختتامیه) بپردازد.

## عناصر داستانی

پیش از پرداختن به رابطه عناصر داستانی، ارائه توضیحاتی درباره هر یک از عناصر مورد نظر و جایگاه و نقش فردی آنها در داستان‌های کوتاه قرآن، لازم به نظر می‌رسد.

### ۱. عنصر افتتاحیه

افتتاحیه یا شروع، پیش‌درآمد داستان و قبل از شروع رسمی داستان است که خواننده را با هدف داستان

## رابطه عناصر داستانی در داستان‌های کوتاه قرآنی

سیدسلیمان موسوی تلوکلایی\* / عباس اشرفی\*\*

### چکیده

در داستان‌های کوتاه قرآنی عناصر داستانی (اجزای داستان که در راستای تأمین هدف گوینده در قالب خاصی ریخته شده است) قبل از هر چیز در خدمت هدف و پیام تربیتی و هدایتی داستان است. بنابراین، از عناصر داستانی به اندازه‌ای بهره گرفته می‌شود که هدف تأمین شود. معمولاً داستان کوتاه از عناصر شروع، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، صحنه و صحنه‌پردازی (زمان و مکان)، درون‌مایه یا اندیشه و اختتامیه تشکیل شده است. این مقاله درصدد است با روش تحلیل محتوا، به بررسی و تحلیل رابطه عناصر داستانی داستان‌های کوتاه در قرآن بپردازد. تمام اجزای داستان در داستان‌های کوتاه قرآن، دارای پیوندی زنده با یکدیگر و در راستای تأمین هدف تربیتی داستان مورد نظر هستند. کلیدواژه‌ها: قرآن، داستان کوتاه، رابطه عناصر داستانی، داستان‌های کوتاه قرآنی، داستان‌های قرآن.

moosavi\_salman@yahoo.com

dr\_a\_ashrafi@yahoo.com

\* کارشناس ارشد علوم قرآنی

\*\* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۹

و شیوه فنی نگارنده آشنا می‌سازد و در حقیقت مقدمه داستان است (اشرفی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵). آغاز داستان‌های کوتاه قرآن معمولاً هدف روانی خاصی دارد. سرآغاز داستان‌های قرآن اغلب صحنه شگفت و تشویق‌کننده است تا در ابتدا، عواطف و احساسات و توجه مخاطب برانگیخته شود (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸). مثلاً داستان کوتاه مؤمنان در آتش! (بروج: ۴-۸) که شروع داستان با نفرین آغاز می‌شود و این موضوع، حس کنجکاو خواننده را تحریک و این سؤال را در ذهن او ایجاد می‌کند که چرا خداوند قبل از معرفی به لعن و نفرین می‌پردازد؟ چه ظلم و گناهی صورت پذیرفته که مستحق نفرین پروردگار است و این شروع تکان‌دهنده، توجه مخاطب را به داستان و پیگیری موضوع، بیشتر می‌کند.

### ب. عنصر شخصیت

شخصیت، در یک اثر نمایشی یا روایی، فردی است دارای ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی که این ویژگی‌ها از طریق آنچه انجام می‌دهد (رفتار) و آنچه می‌گوید (گفتار) نمود می‌یابد. زمینه چنین رفتار یا گفتاری انگیزه‌های شخصیت را بازتاب می‌دهد (مستور، ۱۳۷۹، ص ۳۳). عنصر شخصیت، نقش مهمی در داستان‌های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به‌شمار می‌رود. باید گفت معمولاً الگوهای رفتاری، به وسیله شخصیت‌های مثبت یا منفی ارائه می‌شود. این شخصیت‌ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به‌گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می‌کنند. با این حال، پرداخت آنها به صورتی است که از قهرمان‌پرستی و شخصیت‌بازی جلوگیری شده است. بنابراین، شخصیت‌ها همه در جهت هدایت بشر ایفای نقش می‌کنند. آنان در نقش‌های مثبت و منفی، داستان‌ها را پیش می‌برند. گروهی از این شخصیت‌ها، الگو و گروهی آینه عبرتی برای خردورزان می‌شوند. در قرآن، تمام شخصیت‌ها واقعی هستند و در آفرینش حوادث، حضوری واقعی دارند و همچون داستان‌های بشری، ساخته و پرداخته ذهن و خیال نیستند. این امر یکی از تفاوت‌های مهم داستان‌های قرآنی با غیرقرآنی به‌شمار می‌رود (فروردین، ۱۳۸۳، ص ۹۹).

یکی از ویژگی‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه قرآنی این است که نام اصلی شخصیت‌ها بنا به اقتضای سیاق داستان و وجود نکات اخلاقی و هنری، گاه ذکر می‌شود، مانند داستان حضرت یونس و حضرت ایوب علیه السلام و گاه با صفت و لقب آورده می‌شود، مانند داستان ذی‌القرنین و گاهی هم شخصیت‌ها بدون ذکر نام اصلی معرفی شده‌اند، مانند اصحاب‌الاحدود. البته شخصیت‌های مثبت بیشتر از شخصیت‌های منفی با نام اصلی در صحنه داستان حاضرند. قرآن کریم گاهی بعضی از شخصیت‌هایش را مجرد از هرگونه مشخصات اسمی و وصفی معرفی می‌کند و به صورت نکره

محض از آنها نقل می‌آورد (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶)؛ مانند این آیه: «وَجَاءَ مِنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس: ۲۰). نکره آوردن شخصیت‌ها، در این موارد، بلیغ‌تر از معرفه آوردن آنهاست؛ زیرا این شخصیت‌های نکره مثل عامی هستند برای تمام افرادی که شایسته بازی کردن چنین نقشی هستند (الخطیب، [بی‌تا]، ص ۱۰۰). نتیجه می‌گیریم که ذکر نام اصلی شخصیت یا مبهم آوردن آن و معرفه یا نکره آوردن آن، در زمینه ترسیم قهرمان داستان و نوع نگرش به آن اهمیت خاصی دارد. نحوه معرفی شخصیت داستان نیز با مفاهیم و افکاری که داستان در پی بیان و تعمیق آن است ارتباطی مستقیم دارد. این طبیعت و سیاق داستان است که مبهم یا مشخص آوردن نام شخصیت را تعیین می‌کند، مثلاً اغلب جاهایی که سخن از رسالت انبیا و تبلیغ پیام الهی رسولان است، شخصیت با نام اصلی معرفی می‌شود؛ چراکه نقش اصلی در این موارد بر عهده پیامبران است (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷)، مانند آنچه در داستان‌های یونس و ایوب علیه السلام و دیگر پیامبران می‌بینیم. در داستان‌های قرآن، زندگی هدفدار و نامحدود است و با مرگ به پایان نمی‌رسد، بلکه مرحله دیگری از زندگی انسان آغاز می‌شود و سرانجام، انسان به جاودانگی می‌رسد و به زندگی اخروی خود ادامه می‌دهد. نگرش به حیات اخروی با توجه به حقانیت معاد، داستان‌های قرآن را پویا و دگرگون ساخته است و همه مبارزه‌ها، درگیری‌ها، تحمل سختی‌ها، کشمکش‌ها، بر این اساس معنا و مفهوم و ارزش می‌یابند و براساس همین باور است که شخصیت‌های داستانی قرآن، حسابگرانه و دقیق عمل می‌کنند و می‌کوشند به زندگی سعادت‌مندی دست یابند (فروردین، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

در تصویری از زندگی آدم و حوا (بقره: ۳۰-۳۸) می‌بینیم که این شخصیت‌ها، پس از هبوط، زندگی زمینی خود را با دعا و توبه به درگاه الهی آغاز می‌کنند و چه زیبا و هنرمندانه دشمن اصلی بشر، یعنی ابلیس، نشان داده شده است که این خود هشدار جدی برای انسان است. انسانی که در لحظه لحظه زندگی در پی شناخت رد پای شیاطین و وسوسه‌های آنها باشد و از ترفندهای فریبنده شیطان در همه موقعیت‌ها، به خداوند متعال پناه ببرد، هرگز اسیر او نخواهد شد (همان، ص ۲۴ و ۷۳). در داستان یونس (صافات: ۱۳۹-۱۴۸) جذبیه محبت الهی و عشق به خداوند چنان در جان و دل یونس قهرمان رخنه کرده که در سخت‌ترین شرایط در شکم ماهی، تنها به رضایت و بخشش او می‌اندیشد و توجه او را می‌طلبد (همان، ص ۲۷).

### ج. عنصر گفت‌وگو

گفت‌وگو عبارت است از سخن گفتن شخصیت داستان با دیگران یا با خود. وجود این عنصر در

### د. عنصر صحنه (زمان و مکان)

صحنه، ظرف زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان است. هر داستان در قلمروی معین از مکان و در محدوده‌ای مشخص از زمان رخ می‌دهد. این موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان، صحنه داستان را تشکیل می‌دهد (مستور، ۱۳۷۹، ص ۴۶). کاربرد درست و هنرمندانه زمان و مکان، بر اعتبار و مقبول بودن داستان و نیز اثربخشی آن می‌افزاید. بنابراین، عنصر زمان و مکان در داستان اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا نشان‌دهنده عناصر دیگری چون حادثه و شخصیت است. قرآن کریم از این عنصر، مانند عناصر دیگر داستان، به اندازه ضرورت و به اقتضای موقعیت کلام و در راستای تأمین هدف هدایتی خویش استفاده کرده است. گاهی به عناصر زمانی مانند *مِائَةَ عَامٍ، يَوْمًا، بَعْضَ يَوْمٍ، إِلَى حِينٍ، الْقُرُونِ، يَوْمٍ، مِائَةَ أَلْفٍ* در داستان‌های کوتاه قرآن برمی‌خوریم که ذکر آنها در داستان معنا، مفهوم و حکمتی دارد و از لحاظ هنری نیز در رنگ‌آمیزی داستان و در تحلیل و ارزیابی بهتر حوادث و شخصیت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند.

از عنصر مکان نیز در داستان‌های قرآن به اندازه ضرورت و به اقتضای موقعیت استفاده شده است. اگر عنصر مکان در عمل داستانی وضع خاصی داشته باشد، طوری که به روند حوادث کمک کند یا باعث روشن‌تر شدن زوایای پنهان داستان شود و به عبارت بهتر، اگر در پیام‌رسانی و پنددهی داستان مفید باشد، در کانون عنایت قرآن قرار می‌گیرد (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱). اما گاهی نام مکان به طور مشخص ذکر می‌شود، مانند *المدینه، الأَرْضِ، الجنة، بَطْنِهِ، الْفُلْكِ* که ذکر آنها در رنگ‌آمیزی حوادث داستان و تقویت انگیزه‌های پند و اندرز بسیار مؤثر است. گاهی اوقات، به جای ذکر نام عنصر مکانی به صفت آن اشاره می‌شود، مانند *«هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»* (اشاره به داستان کوتاه بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹) *«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»*).

در ذیل، به مواردی از گزینش صحنه‌های داستانی، در قرآن اشاره می‌شود:

**یک.** در داستان تک‌آیه‌ای بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹) فقط صحنه‌های کلیدی که به هدف و پیام قصه (اثبات معاد) مربوط هستند، گزینش شده است و اسم شخصیت داستان و نام مکان و موقعیت آن حذف شده است.

**دو.** در صحنه‌هایی که مکان، ویژگی خاصی در پیام قصه ندارد، حذف شده است، همانند حذف مکان در داستان‌های کوتاه مؤمنان در آتش! (بروج: ۴-۸)، پاداش صبر (صافات: ۴۱-۴۴)؛ ولی در برخی از صحنه‌ها، مکان به سبب اهمیت ویژه‌اش، با پرداختن قوی مطرح شده است، همانند چشمه آب در داستان کوتاه پاداش صبر که حتی به گوارا، خنک و آشامیدنی بودن آب نیز اشاره شده است.

داستان، زنده بودن آن را در بالاترین سطح نشان می‌دهد. اهمیت گفت‌وگو در پویا کردن و تحرک بخشیدن به داستان بدین دلیل است که انگیزه‌ها، تمایلات، عواطف، افکار و کشمکش‌های انسان در اشکال مختلف آن خودنمایی می‌کند. به عبارت دیگر، ارائه افکار و حقایق، تنها از دو راه میسر است: گفت‌وگو یا روایت (بستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۱). در قصه‌های قرآنی، به عنصر گفت‌وگو بسیار اهمیت داده شده است؛ زیرا نمایشی‌ترین عنصر برای هر داستان است. اصولاً به جریان انداختن عمل داستانی، تصویرگری شخصیت‌ها و تحلیل افکار و عواطف آنها بدون گفت‌وگو مشکل است. بنابراین، عنصر گفت‌وگو در داستان‌های قرآن، حوادث را به جریان می‌اندازد، عواطف، افکار و خلیجان‌های درونی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد و باعث کشمکش در داستان می‌شود و باز گفت‌وگو است که به هدف و پیام داستان می‌انجامد. قرآن کریم در بنای ساختمان گفت‌وگوهای خود، از طرح‌ها و روش‌های مختلفی استفاده کرده است (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹). مثلاً در داستان کوتاه بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹) فاصله‌ای صدساله، میان مرگ حضرت عزیر علیه السلام و دوباره زنده شدنش وجود دارد که اتفاقات بسیاری در این صد سال برای عزیر، خانواده‌اش، شهر و دیارش و... افتاده است که متن داستان درباره آنها سکوت اختیار کرده است. اما سیاق داستان طوری است که خواننده را وا می‌دارد ذهن و هوش خود را به کار اندازد و جاهای خالی را پر کند تا از این طریق، با متن داستان مشارکت عاطفی و فکری داشته باشد.

ویژگی دیگر، واقعی بودن گفت‌وگوهای شخصیت‌هاست. انسان با خواندن داستان‌های قرآن و تأمل کردن در مضمون گفت‌وگوهای آن، به این احساس و اعتقاد می‌رسد که این سخنان، واقعی و از زبان شخصیت‌ها نقل می‌شود (الخطیب، [بی‌تا]، ص ۱۲۹). داستان‌های قرآن، چنان هنرمندانه، از این عنصر بهره گرفته‌اند که در گفت‌وگوهای داستانی، طراوت، شادابی و جریان مدام زندگی دیده می‌شود. در ذیل به برخی از این جلوه‌ها اشاره می‌شود:

**یک.** گفت‌وگوی داستانی برخی از قصه‌های قرآن در پردازش شخصیت‌ها و معرفی آنان به مخاطب نقش اساسی دارد. در داستان کوتاه خلیفه الهی (بقره: ۳۰-۳۸)، گفت‌وگو میان شخصیت‌ها، در پردازش شخصیت ابلیس و فرشتگان نقش اساسی دارد و ضعف و اماندگی ابلیس را به تصویر می‌کشد.

**دو.** گاهی رویدادهای داستانی به صورت گفت‌وگو نقل می‌شود، مانند داستان کوتاه بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹).

**سه.** در برخی دیگر از داستان‌ها گفت‌وگو، تصویرگر حق و باطل است. نمونه این تصویرگری در داستان کوتاه ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳ - ۳۱) متجلی است (فروردین، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).

### ۱. رابطه افتتاحیه با عناصر دیگر

در داستان‌های کوتاه قرآنی، هریک از عناصر شخصیت، گفت‌وگو، رویداد، زمان و مکان و... می‌توانند نقطه آغاز داستان باشند. بنابراین، شروع داستان‌های قرآنی با هریک از عناصر داستانی می‌تواند رابطه داشته باشد. مثلاً شروع داستان کوتاه الطاف الهی به ذی‌القرنین (کهف: ۸۳ - ۹۸) با آوردن لقب شخصیت داستان (ذی‌القرنین) یا داستان کوتاه صاحب ماهی (صافات: ۱۳۹-۱۴۸) با آوردن نام شخصیت اصلی داستان (یونس) می‌باشد که این شروع، در واقع معرفی شخصیت‌های داستان است که با این معرفی داستان آغاز می‌شود یا داستان کوتاه خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸) با گفت‌وگو آغاز می‌شود یا اشاره به مکان قریه خراب در داستان کوتاه بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹) شروع یک داستان کوتاه است. بنابراین هریک از عناصر داستانی می‌توانند شروع یک داستان کوتاه قرآنی باشند و به‌گونه‌ای از این عناصر، در ابتدای داستان استفاده می‌شود که سؤال‌برانگیز باشد، خواننده را به فکر فرو برد، باعث کنجکاوی و برانگیخته شدن احساسات او شود یا اینکه واقعه‌ای را به خاطر او بیاورد.

گاهی شروع داستان از نقطه اوج رویداد، گزینش شده است. مثلاً داستان کوتاه مؤمنان در آتش! (بروج: ۴-۸) با نفرین خداوند بر صاحبان خندق آغاز می‌شود که در واقع از صحنه‌های پایانی داستان است؛ جایی که ظلم ظالمان به حدی رسیده که مستحق نفرین خداوند شده‌اند. گاهی هم داستان روال عادی خود را می‌پیماید و آغاز داستان آغاز رویداد نیز هست، مانند داستان کوتاه ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳ - ۳۱).

شروع داستان‌های کوتاه قرآنی با هدف و نتیجه داستان نیز رابطه دارد. هر شروعی هدفی را دنبال می‌کند و داستان را تا رسیدن به آن هدف، راهنمایی می‌کند. مثلاً شروع داستان ذوالقرنین نشان می‌دهد که خداوند اسباب و وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود و این نکته را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که اسباب هر چیزی یعنی عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت لشگر و نیروی انسانی و امکانات مادی، خلاصه آنچه از وسایل معنوی و مادی تصور می‌شود به وی عطا شده بود. اگر به هدف داستان نگاه کنیم درمی‌یابیم که هیچ‌یک از این امکانات مادی او را از توجه به خدا و صرف این امکانات در راه رضای خدا باز نداشت و در واقع نتیجه داستان هم همین است. آنچه در شروع داستان آمده از امکانات مادی و دنیایی با آنچه در پایان داستان از خدمت به خلق و قدرت و شوکتی که با این اسباب به‌دست آمده، همه از رحمت پروردگار است و این همان هدایتی است که داستان‌های کوتاه قرآنی آن را دنبال می‌کنند، یعنی از آغاز زندگی تا پایان آن انسان در مسیر هدایت باشد و هیچ‌یک از امکانات مادی و معنوی این دنیایی انسان را از یاد خدا غافل نکند.

همچنین در برخی دیگر از داستان‌ها، مکان، پرداختی کم‌رنگ و ضعیف دارد، مانند داستان کوتاه الطاف الهی به ذی‌القرنین (کهف: ۸۳ - ۹۸) محل غروب و طلوع خورشید، سد آهنی. در پرداخت صحنه‌هایی که مربوط به صفات منفی شخصیت‌هاست، صفات منفی با تمام جزئیات آن بیان نمی‌شود، بلکه بیشتر گزینش صحنه‌ها براساس ریشه‌یابی این صفات صورت می‌گیرد. در داستان کوتاه خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸) شخصیت ابلیس و ریشه‌یابی تمرد و عصیان او چنین گزینش‌هایی را می‌بینیم (فروردین، ۱۳۸۳، ص ۳۹).

### د. عنصر اختتامیه (پایان)

داستان‌های کوتاه قرآنی گاهی با پیروزی حق بر باطل و نجات مؤمنان و پاک شدن جامعه از مفسدان، پایان می‌یابد، مانند داستان الطاف الهی به ذی‌القرنین و پاداش صبر ایوب نبی ﷺ. در برخی از داستان‌های کوتاه قرآنی، با شهادت مؤمنان و پیروان حق، صحنه‌های پایانی نشان داده می‌شود و تصاویری زیبا و شجاعانه از مرگ را به مخاطب ارائه می‌دهد. البته این صحنه‌ها نیز نمودی از پیروزی حق بر باطل است (شهادت حبیب نجار در داستان ره‌یافتگان - گمراهان (اصحاب القریه)، شهادت مؤمنان در داستان مؤمنان در آتش! (اصحاب الاخدود) و...).

در برخی از داستان‌ها، پس از شهادت قهرمان قصه، تصویرسازی زیبایی از زندگی برزخی آنان به چشم می‌خورد که چگونگی سعادت‌مند شدن آنان بیان می‌شود، مانند تصویرسازی از زندگی برزخی مؤمن انطاکیه در داستان ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳-۳۱).

گاهی به جای تصویرسازی سختی‌های زندگی قهرمانان قصه‌ها، رهایی و سعادت آنان را در صحنه‌های پایانی با جلوه‌های بیشتری ارائه می‌دهد، مانند تصویری که از ایوب ﷺ در قرآن ارائه شده است. در این تصویر، مراحل پایانی داستان پرداخت بیشتری دارد (بشارت الهی به ایوب، دادن نعمت‌های خاص به او، به دست آوردن سلامتی‌اش و...) و پاداش خداوند به سبب صبر نیکویی که ایوب داشت، در پایان داستان جلوه بیشتری دارد. همچنین در داستان یونس و زندگی او در شکم ماهی آنچه با قوت بسیاری پرداخت شده، سختی‌های زندگی او در شکم ماهی نیست، بلکه نحوه برخورد یونس با این رویداد است که چگونه به خدا توجه می‌کند و سرانجام با نجات یافتن یونس و رسالت دوباره او بر مردم، به پایان می‌رسد.

آنچه در مراحل پایانی داستان‌های قرآن مورد توجه است، تصویرسازی از زاویه‌ای است که متناسب با هدف‌ها و فضای ویژه داستان و سیاق سوره، اختیار می‌شود تا مخاطب، پیام داستان را دریابد (همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴).

## ۲. رابطه شخصیت با عناصر دیگر

شخصیت بیش از هر عنصر دیگر، با عنصر رویداد و گفت‌وگو رابطه برقرار می‌کند. در داستان خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸) این رابطه سه‌گانه، مشهودتر از داستان‌های کوتاه دیگر است. در این میان، نقش گفت‌وگو در گویاسازی شخصیت‌ها قابل ملاحظه‌تر است. آدم، حوا، فرشتگان و ابلیس، شخصیت‌هایی هستند که در این داستان با گفت‌وگو به ما معرفی می‌شوند.

در داستان‌های کوتاه قرآنی هدف داستان با ملاک‌ها و معیارهای شخصیتی شخصیت‌های داستان همخوانی دارد، یعنی هدف داستان‌های کوتاه قرآنی ملاک قرار دادن یا ندادن ابعاد مختلف شخصیتی شخصیت‌های داستان در زندگی است. مثلاً در داستان کوتاه پاداش صبر (صافات: ۴۱ - ۴۴) هدف داستان، الگوبرداری از شخصیت اصلی داستان است که صبر و رضای الهی را سرلوحه زندگی خود قرار داده است یا در داستان کوتاه صاحب ماهی (صافات: ۱۳۹-۱۴۸) هدف داستان، عبرت گرفتن از سرگذشت حضرت یونس علیه السلام می‌باشد که نباید مانند حضرت یونس بود و در مقابل فشارها تحمل خود را از دست داد، بلکه باید تا آخرین لحظه، صبر و تحمل داشت. از همین رو خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: مثل یونس مباش «لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُحُوتِ» (قلم: ۴۸)، یعنی از این بخش از زندگی یونس علیه السلام الگوبرداری نکن. همچنین یاد بگیریم که مانند حضرت یونس علیه السلام در سخت‌ترین شرایط هم به خدا رجوع کنیم که باب توبه در هر زمان باز است. لذا هدف داستان‌های کوتاه قرآنی رابطه تنگاتنگی با شخصیت‌های این داستان‌ها دارد.

## ۳. رابطه رویداد با عناصر دیگر

رویدادها در داستان‌های کوتاه قرآنی رابطه‌ای جدانشدنی با عناصر مختلف داستانی دارند به گونه‌ای که شخصیت‌ها، صحنه‌ها، گفت‌وگوها و... هستند که حوادث داستان را پدید می‌آورند. برای مثال، در بسیاری از داستان‌ها، حوادث، جلوه‌ای از اعجاز الهی است و صحنه‌هایی که به وسیله اعجاز الهی خلق می‌شوند، برای مخاطب، شگفتی و عشق و ایمان و اعتقاد به همراه دارد. پردازش صحنه‌هایی همچون نجات یونس از شکم ماهی، جاری شدن چشمه آب برای ایوب، شفای بیماران و زنده کردن مردگان توسط فرستادگان عیسی علیه السلام در داستان کوتاه ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳ - ۳۱) و... همه جلوه‌هایی از اعجاز الهی است. البته در داستان‌های کوتاه قرآنی، حوادث (رویدادها) به‌طور کامل بیان نمی‌شوند، بلکه بخش‌ها و صحنه‌های درس‌آموز از آنها گزینش می‌شود.

بیشتر داستان‌های کوتاه قرآنی، شروعی متفاوت و شگفت‌انگیز دارند، به گونه‌ای که عواطف،

احساسات و توجه مخاطب را برمی‌انگیزند و وی را به پیگیری حادثه، ترغیب می‌کنند. مثلاً داستان کوتاه مؤمنان در آتش! (بروج: ۴-۸) با نفرین بر اصحاب خندق (گودال) آغاز می‌شود یا داستان کوتاه صاحب ماهی (صافات: ۱۳۹-۱۴۸) داستان با فرار آن حضرت به سمت کشتی آغاز می‌شود، با چنین شروعی، در واقع حس کنجکاوی خواننده را ترغیب و او را به پیگیری آنچه روی خواهد داد، مشتاق‌تر می‌کند. این حادثه‌ها از نظر روانی، مخاطب را جذب و توجه او را به ادامه داستان جلب می‌کند؛ بدین معنا که گزینش حادثه‌ای برای آغاز داستان، به مفهوم اهمیت آن رخداد یا وضعیت است. همچنین در داستان‌هایی که رویدادهای اصلی آنها دربارهٔ بعثت پیامبران و دشمنی مردم با ایشان یا به‌عکس تبعیت مردم از ایشان است، در پایان با اتمام حجت بر آنها، عذاب آسمانی نازل می‌شود، مانند داستان کوتاه ره‌یافتگان - گمراهان، یا مشمول رحمت پروردگار قرار می‌گیرند و توبه‌شان پذیرفته می‌شود، مانند قوم حضرت یونس علیه السلام. پس افتتاحیه و اختتامیه جزء لاینفک داستان‌های کوتاه قرآنی است که زیبایی خاصی به رویدادها می‌بخشد و باعث افزایش اثرگذاری رویداد (حادثه) بر مخاطب می‌گردد.

در داستان‌های کوتاه قرآنی رویدادها، با توجه به پیام و هدف هر داستان، توجیه‌پذیر است و اهداف داستان هستند که به خلق حادثه و رویدادهای مختلف می‌انجامند. هدف از بیان همهٔ داستان‌های کوتاه قرآنی هدایت و انسان‌سازی است. بنابراین، صرف نظر از اینکه رویدادی مثبت یا منفی باشد، هدف داستان مثبت است؛ یعنی باید از رویدادهای مثبت درس بگیریم و آنها را سرلوحه زندگی قرار دهیم و از رویدادهای منفی عبرت بگیریم و از آنها دوری کنیم که سرانجامی جز پشیمانی و غضب الهی ندارد.

## ۴. رابطه گفت‌وگو با عناصر دیگر

شخصیت قهرمانان داستان را می‌توان از طریق رفتار و گفتار آنها شناخت. در بسیاری از داستان‌های کوتاه قرآنی گفت‌وگوی شخصیت‌های مثبت و منفی این داستان‌هاست که پرده از افکار آنها برمی‌دارد. مثلاً در داستان کوتاه خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸) از گفت‌وگوی خداوند با ابلیس به تکبر و حسادت نهفتهٔ ابلیس پی می‌بریم یا در داستان کوتاه ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳ - ۳۱) از گفت‌وگوی حبیب نجار با مردم به خیرخواهی و احساس مسئولیت او در قبال مردم پی می‌بریم و این رابطه چنان تنگاتنگ است که بدون گفت‌وگو شاید شناخت شخصیت‌ها غیرممکن باشد.

در بسیاری از داستان‌های کوتاه قرآنی، گفت‌وگو انگیزه‌ها، افکار و عواطف را به کار می‌اندازد؛ در داستان حرکت و رقابت ایجاد می‌کند و چه‌بسا این رقابت به حادثه می‌انجامد. برای نمونه، در داستان خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸) گفت‌وگو رویداد را تشکیل می‌دهد یا بسیاری از صحنه‌ها و حوادث داستان

کوتاه ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳ - ۳۱) به‌مدد گفت‌وگو شکل می‌گیرد. رابطه گفت‌وگو و حادثه (رویداد) تا حدی است که اکثر رویدادها بدون گفت‌وگو شکل نمی‌گیرند و اگر هم در متن داستان گفت‌وگویی مشاهده نشود - مانند داستان کوتاه فیل سوارانی مغلوب پرنندگان (سوره فیل) - رویداد به شکل گفت‌وگویی یک‌طرفه بین پروردگار و پیامبر اسلام انجام می‌گیرد و در واقع داستان از زبان خداوند نقل می‌شود.

اصولاً به جریان‌انداختن عمل داستانی، تصویرگری شخصیت‌ها و تحلیل افکار و عواطف آنها بدون گفت‌وگو مشکل است. بنابراین، عنصرگفت‌وگو در داستان‌های کوتاه قرآن، حوادث را به جریان می‌اندازد، عواطف، افکار و خلجان‌های درونی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد و باعث رخداد یک حادثه در داستان می‌شود و باز گفت‌وگوست که به هدف و پیام داستان منجر می‌گردد. گفت‌وگو در داستان‌های کوتاه قرآنی به شکلی حادثه‌ها را پیش می‌برد که هدف داستان را توجیه کند. مثلاً در داستان کوتاه پاداش صبر (صاد: ۴۱ - ۴۴) که هدف داستان صبر و شکیبایی داشتن است، اگر به گفت‌وگوهای داستان توجه شود، صبر ایوب لحظه‌لحظه به تصویر کشیده می‌شود؛ جایی که همه موهبت‌های دنیایی ایوب یک‌به‌یک از او گرفته می‌شود، ولی او از شر شیطان به خدا پناه می‌برد. با اینکه از همه دارایی‌های او تنها همسرش برایش مانده باز هم از وسوسه‌های شیطان و شماتت دوستان که او را بسیار آزار می‌داد، به خدا پناه می‌برد و باز هم صبر می‌کند. شاید بتوان شکل دیگری از گفت‌وگو یعنی سکوت را نیز در برخی از صحنه‌های داستان مشاهده کرد که نشانه رضایت ایوب علیه السلام از قضای الهی است و این خود یکی از معیارهای صبر می‌باشد و همه این گفت‌وگوها در جهت هدف داستان است.

در داستان‌های کوتاه قرآنی مجالی برای توصیف تفصیلی صحنه‌ها وجود ندارد. بنابراین غالباً از ذکر دقیق زمان و مکان وقوع داستان خودداری شده است. در عوض به شکلی زیبا و اثرگذار از طریق گفت‌وگو، صحنه‌ها به تصویر کشیده شده است که شاهکار قرآن را می‌توان در داستان کوتاه بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹) مشاهده کرد؛ جایی که به زیبایی، مکان و زمان داستان را از طریق گفت‌وگو با عزیر علیه السلام نشان می‌دهد. در اینجا با اینکه خواننده داستان، چندین قرن با شخصیت اصلی داستان فاصله دارد، با پرداخت زیبایی که از صحنه داستان از طریق گفت‌وگو به مخاطب القا می‌شود، او خود را به جای شخصیت اصلی داستان فرض می‌کند. حتی فاصله صدساله بین مرگ حضرت عزیر علیه السلام و دوباره زنده شدنش و اتفاقات بسیاری را که در این صد سال برای عزیر، مرکبش، غذایش و... افتاده است نیز تصور می‌کند؛ درحالی‌که هیچ نامی از مکان یا زمان در این داستان، ذکر نشده است.

## ۵. رابطه صحنه (زمان و مکان) با عناصر دیگر

صحنه‌ها با بهره‌گیری از گفت‌وگو، تصاویر را گونه‌ای نمایش می‌دهند که گویی این صحنه‌ها هم‌اینک در برابر دیدگان ما قرار دارند. در داستان کوتاه بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹) میان گذشته، حال و آینده، فاصله‌ای احساس نمی‌شود؛ درحالی‌که فعل‌ها با صیغه‌های زمانی متفاوتی آمده‌اند. به‌گونه‌ای از رستاخیز تصویرپردازی شده است که خواننده را با آینده یگانه می‌کند.

در برخی داستان‌ها، رویدادها (حادثه‌ها) براساس توالی طبیعی خود به پیش می‌روند؛ یعنی رویدادها، در یک‌سو از گذشته به حال و سپس به سمت آینده حرکت می‌کنند و همین‌گونه که رویدادها و زمان‌ها از پی هم می‌آیند، افعال در آن داستان‌ها نیز به همان ترتیب پشت سر هم قرار می‌گیرند.

در هر داستان متناسب با پیام و هدف آن، زمان و مکان به صورتی ویژه نشان داده می‌شود. برای مثال، در داستان کوتاه الطاف الهی به ذی‌القرنین (کهف: ۸۳ - ۹۸) یکی از اهداف داستان، بیرون بردن شعاع دید و اندیشه انسان از زندگی معمولی است و اینکه عالم و حقایق آن، به آنچه می‌بینیم و به آن خو گرفته‌ایم منحصر نیست؛ بلکه حقایقی بسیار دقیق و شگفت، در پس این دید و نگاه ظاهری نهفته است. می‌بینیم که چگونه عنصر زمان و مکان در این داستان به‌کار گرفته شده است تا دید انسان را از مشرق تا مغرب عالم گسترش دهد و عظمت این جهان را برای او به تصویر کشد؛ گویی خواننده، همراه با شخصیت اصلی داستان، به اطراف عالم سفر کرده است و پس از این همه کشورگشایی و با وجود آن همه مکنت و نعمت و الطافی که خدا به ذی‌القرنین عطا فرمود و گویی زمین را زیر پایش خوار و کوچک قرار داد، او فریب زرق و برق دنیا را نخورد و چیزی از جهان را جز ثواب و پاداش اعمال با خویشتن نبرد و گفت که اینها همه از رحمت پروردگار من است. پس از آن نگاه ظاهری به دنیا و به تصویر کشیدن عظمت ظاهری دنیا، این نگاه حقیقی در پایان داستان آمده است که هدف اصلی داستان است.

## ۶. رابطه اختتامیه با عناصر دیگر

هر داستانی هدفی را دنبال می‌کند و نتیجه‌ای دربر دارد. هدف داستان‌های کوتاه قرآنی هدایت و نتیجه آن سعادت بشر است. بنابراین، عناصر داستانی به‌کار رفته در این داستان‌ها هم باید در جهت این هدف باشند. به عبارت دیگر، همه اجزای داستان‌های کوتاه قرآنی در جهت این هدف انتخاب می‌شوند. با دقت در داستان‌های کوتاه قرآنی درمی‌یابیم که شخصیت‌ها، صحنه (زمان و مکان)، رویدادها، گفت‌وگوها و... در این داستان‌ها همه در راستای هدف و نتیجه داستان است.

انتخاب شخصیت‌های مثبت و منفی داستان با هدف و نتیجه داستان رابطه دارد. برای نمونه، یکی از اهداف و نتایج داستان کوتاه خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸) دوری از کبر و حسد است و انتخاب شخصیت ابلیس به عنوان مظهر تکبر و حسد کاملاً با هدف داستان سازگار است یا انتخاب شخصیت حضرت ایوب علیه السلام به عنوان الگوی صبر در میان همه پیامبران با هدف داستان کوتاه پاداش صبر (صاف: ۴۱ - ۴۴) همخوانی دارد.

انتخاب صحنه‌ها هم ارتباط تنگاتنگی با هدف داستان دارد، به طوری که صحنه‌پردازی‌های بی‌نظیر داستان‌های کوتاه قرآنی، مخاطب را از همان ابتدای داستان با هدف داستان آشنا می‌کند. مثلاً انتخاب صحنه قریه خراب در ابتدای داستان کوتاه بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹) و استفاده شگفت‌انگیز از عنصر زمان در این داستان، انسان را به یاد معاد و رستاخیز می‌اندازد که با هدف داستان که بیان حقیقت امر معاد است، کاملاً سازگار است. نکته دیگری که این رابطه را تقویت می‌کند این است که صحنه‌هایی که در راستای هدف و نتیجه داستان نیستند، حذف می‌شوند.

رویدادها نیز به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هدف داستان را دنبال می‌کنند. برای نمونه، در داستان کوتاه فیل سوارانی مغلوب پرندگان (سوره فیل) هدف داستان، بیشتر نشان دادن قدرت و عظمت خداوند، در حفظ حریم خود و ذلت و زبونی دشمنان خداست و رویداد، به شکلی گزارش شده است که این هدف را به خوبی نمایش می‌دهد، آنجا که پرندگانی کوچک، سپاه عظیم ابرهه را با خاک، یکسان می‌کند.

گفت‌وگوهایی که در داستان‌های کوتاه قرآنی رد و بدل می‌شود، در جهت هدف داستان است، چه این گفت‌وگو بین خداوند و شخصیت‌های داستان باشد یا میان شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان. از این رو از بسیاری از گفت‌وگوهایی که در جهت هدف داستان نیست، صرف‌نظر شده است. برای نمونه، در داستان کوتاه خلیفه الهی (بقره: ۳۰ - ۳۸) همه گفت‌وگوهایی که میان خداوند و شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان رد و بدل می‌شود، به گونه‌ای به هدف و نتیجه داستان مربوط است. اگر در جایی فرشتگان لب به سخن می‌گشایند و از خلقت آدم به خدا اعتراض می‌کنند برای این است که در ادامه داستان، ضعف علمی آنها در مقابل آدم و شایستگی خلافت آدم اثبات شود. اگر در جایی ابلیس خود را برتر از انسان می‌داند و می‌گوید من را از آتش آفریدی و او را از خاک! و با این جمله از درگاه الهی رانده می‌شود، در واقع تکبر و حسادت ابلیس که یکی از نتایج اخلاقی داستان است، با گفت‌وگو به تصویر کشیده شده است. یا در داستان کوتاه الطاف الهی به ذی‌القرنین (کهف: ۸۳ - ۹۸) از بسیاری از گفت‌وگوهایی که در این سفر طولانی به شرق و غرب عالم رخ داده، صرف‌نظر شده و

فقط آنهایی مطرح شده است که در جهت هدف داستان، یعنی جلب رضایت و رحمت خداوند و بیرون بردن شعاع دید و اندیشه انسان از زندگی معمولی می‌باشد. در جریان ساختن سد پس از اینکه آن گفت‌وگوها استحکام، عظمت و غیرقابل نفوذ بودن سد را به تصویر کشید، نتیجه این شد که این از رحمت پروردگار است و زمانی که او بخواهد آن را خرد و هموار می‌سازد و این کاملاً با هدف و نتیجه داستان منطبق می‌باشد که این امور دنیایی در مقابل عظمت خداوند هیچ است و همه از لطف و رحمت خداوند است.

### نتیجه‌گیری

داستان‌های کوتاه قرآن، ترکیبی زیبا از هماهنگی و انسجام عناصر است و همه عناصر در ارتباط با هم ایفای نقش می‌کنند؛ ضمن اینکه هریک نیز نقش مستقل خود را دارند. در داستان‌های کوتاه عناصر به حدی به هم پیوسته و در هم تنیده ظاهر می‌شوند که جداسازی را کمی با مشکل مواجه می‌کند (جدول شماره ۱ تا ۸).

در داستان‌های کوتاه قرآنی، آنچه در درجه اول اهمیت دارد، همان اهداف تربیتی و هدایتی است، در نتیجه عناصر داستانی که در این داستان‌ها استفاده می‌شود، قبل از هر چیز در خدمت هدف و پیام تربیتی و هدایتی داستان است. بنابراین هریک از عناصر داستانی به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که این هدف تأمین شود و از آنجا که این عناصر، به تنهایی در جهت اهداف تربیتی و هدایتی هر داستان‌اند، با یکدیگر نیز رابطه دارند. ارتباط محکم و زنده اجزای داستان، مربوط به برخورداری داستان از پی‌رنگ (طرح)، نقشه و بافت هنری و هنرمندانه است، به نحوی که اجزای داستان، دست در دست هم داده و در خدمت اندیشه واحد هستند و این امر، نشان‌دهنده نهایت نظم قرآنی است.

داستان‌های کوتاه قرآنی، به شکلی کاملاً هنرمندانه و در قالب تکنیک‌های داستان‌پردازی و با برخورداری از عناصر جدید داستانی به شیوه خاص و منحصر به فرد، نقل و گزارش شده‌اند. ساختار هندسی داستان‌های کاملاً واقعی قرآن چنان طراحی و ارائه شده است که اکثر عناصر داستانی شناخته شده در ادبیات جدید داستانی مانند عنصر پی‌رنگ (طرح)، شخصیت، گفت‌وگو، صحنه و زاویه دید را می‌توان تحلیل و بررسی کرد. عناصر داستانی یاد شده در ساختار داستان‌های قرآن، به تناسب جو حاکم بر هدف فکری و تربیتی سوره مورد نظر، گاه کم‌رنگ و گاه پررنگ است. قرآن کریم، قبل از هر چیز، کتاب هدایت و تربیت است و در داستان‌های واقعی و تاریخی آن، همه اجزا و عناصر داستانی، «بالحق» است و نقل و گزارش آنها که توسط خداوند علیم و حکیم صورت گرفته، «بالحق» است: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آل عمران: ۶۲).

جدول شماره ۱	
خلیفة الهی (بقره: ۳۰-۳۸)	
افتتاحیه	وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
شخصیت	لِلْمَلَكَةِ - عَادَمٌ - الْمَلَكَةِ - يَادَمُ - لِلْمَلَكَةِ - لَادَمَ - إِبْلِيسَ - يَادَمُ - زَوْجَكَ - الشَّيْطَانَ - عَادَمٌ
رویداد	وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَآرَزَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ * فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
گفت‌وگو	فَالرَّبُّ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * فَقَالَ آتِيُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ - قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ - قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ * قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
زمان	-
مکان	الأرض - الجنة - الأرض
اختتامیه	إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ - فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

جدول شماره ۳	
ره‌یافتگان - گمراهان (یس: ۱۳-۳۱)	
افتتاحیه	وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ
شخصیت	-
رویداد	أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ * قَالُوا رَبَّنَا عَلِّمْنَا لَنَا لِيُبَيِّنَ لَنَا آيَاتِكَ فَكُنْ لَنَا رَسُولًا * قَالُوا إِنَّا تَطَّعْنَا بِكُمْ لَيْنًا لَمْ نَنْتَهِنَا لَتَرْجُمَنَّكُمْ وَتِلْكَ أُمَّةٌ مِنْهُم مَضَتْ فَذَرْنَاهُمْ وَمَا نُنَبِّئُكُمْ بِشَيْءٍ * قَالُوا إِنَّا نَحْنُ الْمَرْسَلُونَ * وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَلَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدَّنَ الرُّحْمَانُ بَصُرًا لَا تَعْنُ عَنِّي شِمَاعُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْذِرُونَ * إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِنِّي أَمْسَتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُون * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ * وَمَا لَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ
گفت‌وگو	فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَانُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ * قَالُوا رَبَّنَا عَلِّمْنَا لَنَا لِيُبَيِّنَ لَنَا آيَاتِكَ فَكُنْ لَنَا رَسُولًا * قَالُوا إِنَّا تَطَّعْنَا بِكُمْ لَيْنًا لَمْ نَنْتَهِنَا لَتَرْجُمَنَّكُمْ وَتِلْكَ أُمَّةٌ مِنْهُم مَضَتْ فَذَرْنَاهُمْ وَمَا نُنَبِّئُكُمْ بِشَيْءٍ * قَالُوا إِنَّا نَحْنُ الْمَرْسَلُونَ * وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَلَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدَّنَ الرُّحْمَانُ بَصُرًا لَا تَعْنُ عَنِّي شِمَاعُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْذِرُونَ * إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِنِّي أَمْسَتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُون - قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ
زمان	-
مکان	أرض المدينة - الجنة
اختتامیه	أَنْبِئُوا مَنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ - غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

جدول شماره ۴	
بازگشت مردگان (بقره: ۲۵۹)	
افتتاحیه	كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا
شخصیت	-
رویداد	أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طُعَمَائِكَ وَشُرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نَشَرْنَا ثُمَّ نَكَّسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
گفت‌وگو	قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا - قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طُعَمَائِكَ وَشُرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشَرُهَا ثُمَّ نَكَّسُوهَا لَحْمًا - قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
زمان	بَعْدَ - مِائَةَ عَامٍ - كَمْ لَبِثْتَ - لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ - لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ
مکان	قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا
اختتامیه و نتیجه‌گیری	أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
هدف	فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ - أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

جدول شماره ۵	
صاحب ماهی (صافات: ۱۳۹-۱۴۸)	
افتتاحیه	وَإِنْ يُوسُفُ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
شخصیت	يُوسُفُ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْحِينَ - الْحَوْتِ
رویداد	وَإِنْ يُوسُفُ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَاسْتَأْذَنَهُ الْحَوْتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَبَيَّنَّا بِالْعَمَاءِ وَهُوَ سَيِّمٌ * وَأَبْنَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ * فَامْتَوَا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ
گفت‌وگو	-
زمان	لَلَبِثَ - يَوْمِ يُبْعَثُونَ - إِلَى حِينٍ
مکان	الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ - بَطْنِهِ - بِالْعَمَاءِ

جدول شماره ۲	
الطاف الهی به ذی‌القرنین (کهف: ۸۳-۹۸)	
افتتاحیه	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ
شخصیت	ذِي الْقُرْنَيْنِ - إِبْرَاهِيمَ كَهَنَانُ - فِي الْأَرْضِ وَآيَاتِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَيِّئًا
رویداد	حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَرْغَبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَرْغَبُ فِي عَيْنِ حِمْيَةَ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ نَعُدَّ بِكَ وَإِمَّا أَنْ نَحْذَرِيَّكُمْ حُسْنًا * قَالَ أَمَا مِنْ ظِلْمٍ فَسَوْفَ نَعْدُبُكَ ثُمَّ يَرُدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَّكَرًا * وَأَمَّا مَنْ أَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَاقِلٌ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا * حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبْرًا * كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خَيْرًا * - حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا * قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوحَ وَمَا جُوحَ مُسْبِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعْبُوِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَدَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا * - قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا
گفت‌وگو	قُلْ سَأَلْتُوُا عَنِّي مِثْلَ دَخْرًا - قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ نَعُدَّ بِكَ وَإِمَّا أَنْ نَحْذَرِيَّكُمْ حُسْنًا * قَالَ أَمَا مِنْ ظِلْمٍ فَسَوْفَ نَعْدُبُكَ ثُمَّ يَرُدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَّكَرًا * وَأَمَّا مَنْ أَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَاقِلٌ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا - قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوحَ وَمَا جُوحَ مُسْبِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعْبُوِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا * آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَدَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا - قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا
زمان	-
مکان	مَرْغَبَ الشَّمْسِ - مَطْلِعَ الشَّمْسِ - بَيْنَ الصَّدَدَيْنِ - بَيْنَ السَّدَّيْنِ
اختتامیه	هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا



اختتامیه		قُلُوا لَهُ أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمَسِيحِينَ * لَلْبَيْتِ فِي بَيْتِهِ إِلَى يَوْمِ يُخْرَجُونَ - فَاسْتَوْأْتُمُنَّاهُمْ إِلَى حِينٍ
جدول شماره ۶		پاداش صبر (صدا: ۴۱ - ۴۴)
افتتاحیه	وَأذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِي مَسَى الشَّيْطَانُ بَصُوبٍ وَعَذَابٍ	
شخصیت	عَبْدَنَا أَيُّوبَ - صَابِرًا - نُعْمَ الْعَبْدِ - أَوَّابٌ	
رویداد	وَأذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِي مَسَى الشَّيْطَانُ بَصُوبٍ وَعَذَابٍ * ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ * وَوَعَدْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مِثْمَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذَكَرَى لِلأُولَى الأَلْبَابِ * وَخَذْ يَدَكَ ضَعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نُعْمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ	
گفت‌وگو	نَادَى رَبَّهُ أَنِي مَسَى الشَّيْطَانُ بَصُوبٍ وَعَذَابٍ * ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ - وَخَذْ يَدَكَ ضَعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ	
زمان	-	
مکان	-	
اختتامیه	وَوَعَدْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مِثْمَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذَكَرَى لِلأُولَى الأَلْبَابِ - إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نُعْمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ	

جدول شماره ۷		مؤمنان در آتش! (بروج: ۴ - ۸)
افتتاحیه	قُتِلَ أَصْحَابُ الأَخْدُودِ	
شخصیت	أَصْحَابُ الأَخْدُودِ	
رویداد	النَّارِ ذَاتِ الوُجُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ	
گفت‌وگو	-	
زمان	-	
مکان	الأَخْدُودِ	
اختتامیه	وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِنْ أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ العَزِيزِ الحَمِيدِ	

جدول شماره ۸		فیل سوارانی مغلوب پرندگان (سوره فیل)
افتتاحیه	فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الفِيلِ	
شخصیت	بأَصْحَابِ الفِيلِ - طَيْرًا أَبَابِيلَ	
رویداد	فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَبْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ	
گفت‌وگو	-	
زمان	-	
مکان	-	
اختتامیه	فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ	

### منابع

- قرآن کریم، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی‌ی
- اشرفی، عباس، (۱۳۹۰) *مقایسه قصص در قرآن و عهدین*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- الخطیب، عبدالکریم، [بی‌تا] *القصص القرآنی فی مفهومه و منطوقه*، بیروت، دار المعرفه.
- بستانی، محمود، (۱۴۱۴ق) *القواعد البلاغیه فی ضوء المنهج الاسلامیه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بهشتی، الهه، (۱۳۷۵) *عوامل داستان*، تهران، انتشارات برگ.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۸۸) *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پروینی، خلیل، (۱۳۷۹) *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن*، تهران، فرهنگ گستر.
- حسینی، سیدابوالقاسم، (۱۳۷۷) *مبانی هنری قصه‌های قرآن*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- خلف‌الله، محمود احمد، (۱۹۵۱م) *الفن القصصی فی الکتاب*، قاهره، مکتبه النهضة المصریه.
- فروردین، عزیزه، (۱۳۸۳) *زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- مستور، مصطفی، (۱۳۷۹) *مبانی داستان کوتاه*، تهران، نشر مرکز.